

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

نویسنده: جیمز پتراس

برگردان از حمید محوی

۰۵ اپریل ۲۰۱۲

## ظهور مجدد چین به عنوان قدرت جهانی

۲

انتقال چین به سوی سرمایه داری



از تاریخ ۱۹۸۰، دولت چین تغییرات اسفناکی در وضعیت اقتصادی به وجود آورد: طی سه دهه بعدی کشور را به روی سرمایه گذاری های بزرگ باز کرد، هزاران کارخانه صنعتی را خصوصی سازی کرد و به شکل اختیاری سیاستی را به اجراء گذاشت که روی تمرکز حقوق ها تکیه داشت و هدف از آن نیز باز تولید طبقه ای میلیاردی در جایگاه رهبر اقتصادی بود که می بایستی در رابطه با سرمایه گذاری های خارجی تشکیل گردد. طرح طبقه رهبران سیاسی چین عبارت بود از به عاریت گرفتن شناخت فنی ضروری برای ورود به بازارهای خارجی از طریق شرکت های خارجی که نیروی کار ارزان قیمت عظیمی را در اختیار آنها می گذاشتند. دولت چین بودجه های عظیمی را که به بخش عمومی تعلق داشت برای تأمین رشد سرمایه داری سرازیر ساخت و به این اساس نظام آموزشی و درمانی ملی رایگان را منحل کرد. بودجه هائی را که به ساخت مسکن برای صدها

میلیون دهقان و کارگر اختصاص داشت به صندوق اعتبارات معامله گران ساختمانی واریز کرد تا آپارتمان های لوکس خصوصی و آسمان خراش برای دفاتر تجاری بسازند.

ستراتژی سرمایه داری جدید چین، و به همین گونه رشد فزاینده آن، در تحولات عمیق ساختاری و سرمایه گذاری های اجتماعی حجیمی ریشه دارد که توسط دولت کمونیستی دوران قدیم انجام گرفته است. بال و پر گرفتن بخش خصوصی چین بر بنیان هزینه های هنگفت اجتماعی تحقق یافت که به سال ۱۹۴۹ بازمی گردد.

طبقه پیروزمند سرمایه داری جدید و هم کاران غربی آنها به خود می بالند که مبتکر و سازنده «معجزه اقتصادی» در چین و ارتقاء آن به مقام دوم در اقتصاد جهانی هستند. طبقه ممتاز چینی برای اعلام چنین جایگاهی برای چین، در رابطه با شکاف طبقاتی خشونت بار شتابی به خرج نمی دهد، چرا که در هر صورت هنوز بدتر از ایالات متحده وجود ندارد.

### چین : فرمانبرداری از امپریالیست ها در رقابت بین المللی



رشد فزاینده بخش صنعتی چین حاصل سرمایه گذاری های اجتماعی کاملاً هدفمند، با منافع بسیار هنگفت، اختراعات فنی و بازار داخلی حفاظت شده تحقق یافته است. سرمایه خارجی نیز البته منافی در برداشته ولی همواره در چهار چوب اولویت ها و موازین دولت چین بوده است. «ستراتژی بهره برداری» پویای رژیم ارزش اضافی تجاری عظیمی به وجود آورد که چین را به یکی از بستانکاران بزرگ جهان تبدیل کرد و به ویژه در رابطه با ایالات متحده.

برای حفظ پویایی صنعتی، چین می بایستی مقادیر زیادی مواد اولیه وارد کند، یعنی موضوعی که این کشور را واداشت تا در خارج یعنی در کشورهای صادر کننده مواد معدنی و محصولات کشاورزی مانند افریقا و امریکای لاتین به شکل گسترده سرمایه گذاری کند.

از سال ۲۰۱۰، چین به هم کار اصلی بسیاری از کشورهای آسیائی، افریقائی و امریکای جنوبی تبدیل گردید، و بر این اساس جایگزین ایالات متحده و اروپا شد.

چین مدرن، مانند چین سال های بین ۱۱۰۰ و ۱۸۰۰ به یمن قابلیت معجزه آسای تولیدی خود به قدرت اقتصادی مهمی در سطح جهانی ارتقاء یافت. تجارت و سرمایه گذاری ها در چهار چوب تمام و کمال عدم دخالت در امور داخلی کشورهایی که شریک تجاری چین بودند انجام گرفت. خلاف ایالات متحده، چین برای نفت علیه هیچ کشوری حمله نظامی نکرد، بلکه به عکس قراردادهای سودمند به امضاء رساند.

چین برای منافع چینی ها در خارج جنگ به پا نمی کند، مانند ایالات متحده که برای منافع اسرائیل در خاورمیانه لشکر کشی می کند.

رابطه بین قدرت اقتصادی و قدرت نظامی در چین کاملاً در قطب مخالف ایالات متحده است، و ایالات متحده یعنی یک امپراتوری نظامی عظیم انگلی که اقتصاد بین المللی را تحت تأثیر قرار داده و در مسیر زوال خود حرکت می کند.

هزینه های نظامی ایالات متحده ۱۲ برابر بیشتر از چین است، و در تلاش های واشینگتن برای جلوگیری از ارتقاء چین برای کسب قدرت بین المللی، بی گمان ارتش ایالات متحده نقش اصلی را به عهده دارد.

### ارتقاء چین : آیا تاریخ دوباره تکرار خواهد شد؟



رشد چین تقریباً ۹ درصد در سال بوده و ارزش تولیداتش به سرعت افزایش می یابد. در حالی که ایالات متحده و اروپا بین سال های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۲ در اطراف یک درصد متوقف شده است. دانشمندان خلاق و مهندسان چینی آخرین اختراعات غربی ها (و ژاپنی ها) را جذب و بهینه سازی کرده، و به این اساس هزینه تولیداتشان را کاهش داده اند. چین به عنوان وام دهنده اصلی در امریکای جنوبی جایگزین «مؤسسات مالی بین المللی» شد که توسط ایالات متحده و اروپا (صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و بانک میان امریکائی برای گسترش) نظارت می شود.

چین هم چنان نخستین سرمایه گذار در زمینه منابع معدنی و انرژی در افریقا می باشد. و می بینیم که چین حتی جای امریکا را به عنوان نخستین شریک تجاری عربستان سعودی و سودان گرفته و نخستین خریدار نفت ایران است، و می رود تا به نخستین خریدار تولیدات نفتی ونزوئلا تبدیل شود.

امروز چین نخستین تولید کننده و صادر کننده جهانی، حتی در بازار ایالات متحده است که در عین حال به یمن ۱۳۰۰ میلیارد دلار اوراق بهاداری که از خزانه ایالات متحده در اختیار دارد، نقش چرخ نجات مالی را ایفاء می کند.

زیر فشار کارگران، مزرعه داران و دهقانان، رهبران چین برای متعادل ساختن اقتصاد و اجتناب از بی ثباتی اجتماعی، بازار داخلی شان را وسعت بخشیده و حقوق ها و هزینه های اجتماعی را افزایش داده اند. به عکس، در ایالات متحده، حقوق ها و خدمات اجتماعی حیاتی به شکل هشدار دهنده ای رو به افول بوده است.

تمام این موارد نشان می دهد که چین در ظرف ده سال آینده جای ایالات متحده را به عنوان نخستین قدرت اقتصادی جهان خواهد گرفت، ولی به این شرط که ایالات متحده بر آن حمله نکند، و به این شرط که نابرابری عمیق طبقاتی در چین موجب شورش عمومی نگردد.

تهدیدات جدی روی ارتقاء چین در جهان سنگینی می کند. خلاف آن چه در گذشته روی داد، قدرت اقتصادی چین اهداف امپریالیستی ندارد. چین در مقایسه با ایالات متحده و اروپا توانائی هدایت جنگ های تهاجمی و تسخیر منطقه ای را در اختیار ندارد و از این دیدگاه دچار تأخیر می باشد.

چنین امری شاید به چین اجازه داد که امکانات مالی خود را برای ایجاد قدرت اقتصادی به کار بیندازد، ولی امروز چین در مقابل برتری نظامی ایالات متحده، انبار اسلحه عظیم، پایگاه های خط مقدم و موضع گیری های جغرافیائی – نظامی ستراتیژیک در سواحل چین و در مناطق مجاور به آن، بی دفاع است.

در قرن نوزدهم، امپریالیسم بریتانیا مواضع چین را در عرصه بین المللی با استفاده از برتری نظامی اش و با تسخیر بنادر چین – و مشخصا به دلیل اعتماد چین به «برتری تجاری» اش، ویران کرد.

فتح هند، برمه و بخش بزرگی از آسیا به انگلستان اجازه داد که پایگاه های استعماری ایجاد کند و ارتش محلی مزدور را به استخدام خود در آورد. انگلیسی ها و متحدان مزدورشان چین را محاصره و منزوی کردند، و همین امر موجب بی ثباتی بازار چین شد و قراردادهای تجاری کمر شکنی را متحمل گردید. ارتش امپراتوری بریتانیا به چین تحمیل می کرد که چه کالائی را باید وارد کند (و تریاک ۵۰ درصد صادرات انگلیس را در سال های ۱۸۵۰ تشکیل می داد) و در عین حال قابلیت در رقابت این کشور را نیز با قیمت های مناسب تر خنثی می کرد.

امروز ایالات متحده همان سیاست را ادامه می دهد: ناوگان ایالات متحده در راه های تجاری دریائی چین گشت می زند و آنها را تحت کنترل دارد، و منابع نفتی فرامرزی این کشور را نیز از طریق پایگاه هایش تحت نظر دارد. کاخ سفید اوباما و کلینتن در حال تدارک پاسخ نظامی سریع از طریق پایگاه هایشان در استرالیا، فیلیپین، و دیگر کشورهای آسیائی اند.

ایالات متحده به تلاش هایش برای جلوگیری از دسترسی چین به منابع ستراتیژیک خارجی شدت بخشیده، و به همین علت از جدائی طلبان «برآمده از خلق» و «شورش گران» در چین غربی، تبت، سودان، برمه، ایران، لیبیا، سوریه و در دیگر کشورها پشتیبانی می کنند.

قراردادهای نظامی ایالات متحده با هند و ایجاد رژیم دست نشانده قابل تعویض در پاکستان تلاش هایش را برای منزوی ساختن چین به پیش می برد.

چین به سیاست خود به اصول «گسترش هماهنگ» و «عدم دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر» وفادار است و دیدیم که وقتی ارتش امپریالیستی ایالات متحده و اروپا مشخصا به قصد جلوگیری از گسترش تجاری صلح آمیز چین به یکی از شرکای تجاری اش حمله کرد، چین خنثی باقی ماند.

چین برای حفاظت از منافع اقتصادی اش در خارج، ستراتیژی سیاسی و ایدئولوژیک ندارد و همین امر ایالات متحده و ناتو را تشویق کرده تا تمایلات و رژیم های مخالف پکن را سر کار بیاورد.

بارزترین نمونه این واقعیت حمله به لیبیا است که ایالات متحده و ناتو برای سرنگونی دولتی مستقل به رهبری رئیس جمهور معمر قذافی مداخله کردند، یعنی کشوری که با چین قرارداد تجاری بسته بود که حجم آن به بیش از چندین میلیارد دلار می رسید.

مباران شهرها، بنادر و سامانه های نفتی لیبیا توسط ناتو، چین را مجبور ساخت که ۳۵۰۰۰ مهندس نفت و کارگر ساختمان چینی را ظرف چند روز به کشور بازگرداند. همین واقعه در سودان روی داد یعنی جایی که چین میلیاردها برای گسترش صنعت نفت سرمایه گذاری کرده بود.

ایالات متحده، اسرائیل و اروپا شورشیان سودانی را مسلح کردند تا به چینی هائی که در صنایع نفت کار می کنند حمله کرده و تولید نفت را مختل سازند(۴).

در هیچ یک از این دو مورد چین در رابطه با حمله امپریالیست های امریکائی و اروپائی به شرکای تجاری و خسارت وارد آوردن به سرمایه گذاری هایش واکنشی نشان نداد.

در حکومت مائو تسه دونگ، چین فعالانه به تجاوز امپراتوری پاسخ می گفت. چین از جنبش های انقلابی و دولت های مستقل جهان سوّم حمایت می کرد.

امروز چین از دولت ها یا جنبش هائی که می توانند قراردادهای تجاری و سرمایه گذاری هایش را در خارج حفاظت کنند، فعالانه پشتیبانی نمی کند. فقدان توانائی چین از رویارویی با تجاوزات نظامی ایالات متحده علیه منافع اقتصادی اش، بی گمان به مشکلات ساختاری عمیق باز می گردد.

سیاست خارجی چین به اساس منافع عظیم تجاری، مالی و صنعتی بنیانگذاری شده و روی «رقابت پذیری اقتصادی» برای به دست آوردن سهم بیشتر از بازار تمرکز دارد، و با بنیان های نظامی و امنیتی قدرت اقتصادی در جهان کاملاً بیگانه است.

طبقه سیاسی چین عمیقاً متأثر از طبقه جدید میلیاردرهائی است که با صندوق عدل و عدالت غرب رابطه تنگاتنگی داشته و ارزش های غربی را بی آن که تمام جوانب آن را در نظر بگیرند - و تردیدی در حقانیت آن به خود راه بدهند - جذب کرده اند.

گواه این مدعی، آن است که می بینیم فرزندانشان را برای تحصیل به دانشگاه های ممتاز و نخبه گرای ایالات متحده و اروپا می فرستند. این طبقه به هر قیمتی که شده می خواهد با غرب به توافق برسد.

از آن جایی که چیزی از برپا کردن امپراتوری نظامی در نمی یابند و نمی فهمند، هر بار که دسترسی آنها به منابع و بازارها با مداخله امپریالیست ها دچار اختلال می گردد، به آن شکلی که باید واکنش نشان نمی دهند. رویکرد «پیش از همه معاملات» چین شاید تا وقتی که به عنوان مهره ای روی سطح شطرنج اقتصاد جهانی مطرح بود و تا وقتی که امپریالیسم ایالات متحده «گشایش به روی سرمایه داری» را برای تصاحب شرکت های دولتی و اجتماعی چین و غارت اقتصادی آن فرصت مناسبی می دید، رویکردی قابل قبولی به نظر می رسید. ولی وقتی چین (خلاف اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی سابق) تصمیم گرفت کنترل سرمایه ها و توسعه «سیاست صنعتی» طرح ریزی شده و کنترل شده توسط دولت را حفظ کند و سرمایه های غربی و انتقال تکنولوژی را که از طریق نفوذ در بازار داخلی و خارجی ایالات متحده به دست آمده بود، به سوی شرکت های دولتی هدایت کند، واشینگتن اعتراض کرد و اعلام کرد که دست به اقدامات تلافی جویانه خواهد زد.

ارزش اضافی عظیم تجاری چین در رابطه با ایالات متحده موجب واکنش دو تیغه واشینگتن شد. واشینگتن مقادیر زیادی اوراق بها دار از خزانه ایالات متحده به چینی ها فروخت و ستراتیژی همه جانبه ای برای جلوگیری از پیشرفت چین را آغاز کرد.

ایالات متحده به دلیل فقدان قدرت اقتصادی در جلوگیری از سقوط کشورشان، به تنها عنصر «برتر» خود تکیه کرد – برتری نظامی، مستقر در شبکه پایگاه های تهاجمی در سر تا سر سیاره، رژیم های مشتری، سازمان های غیر دولتی و مزدوران ایدئولوژیک و یا مسلح.

واشینگتن دستگاه امنیتی مرئی و نامرئی گسترده خود را به میدان فراخوانده تا به شرکای تجاری چین خسارت وارد سازد. واشینگتن روی روابط دراز مدت خود با رهبران فاسد، مخالفان، روزنامه نگاران و میلیونرهای رسانه ها حساب می کند که پشتیبانی تبلیغاتی نیرومند را به نفع ایالات متحده پوشش دهند، تا در این مدت تهاجمات نظامی اش را علیه منافع چین در خارج به پیش ببرد.

چین به همان دلیل که به اساس سیاست عدم مداخله در امور داخلی کشورها عمل می کند، هیچ دستگاه قابل مقایسه ای با امنیت ایالات متحده در اختیار ندارد. چین واکنشی علیه تهاجم امپریالیستی نشان نداد، و تنها بیانیه ای دیپلماتیک به شکل تراکت به زبان انگلیسی منتشر کرد تا سیاست خود را توضیح دهد، و یادآور شود که از حق و تو در شورای امنیت سازمان ملل متحد استفاده کرده و با اقدامات ایالات متحده برای سرنگون ساختن رژیم مستقل اسد در سوریه و تحریم های سرسختانه علیه ایران مخالف است.

پس از وتوی چین علیه قطعنامه ایالات متحده و سازمان ملل متحد برای حمله علیه سوریه (۷)، وقتی وزیر خارجه ایالات متحده هیلری کلینتن حقانیت «قانونی» چین را قویا زیر علامت سوال برد، مقامات چینی قاطعانه واکنش نشان دادند.

ستراتژیست های نظامی چین بیش از پیش به شدت گرفتن تهدیدات نظامی علیه چین آگاهی یافته و اظهار نگرانی می کنند. برای سال های ۲۰۱۱-۲۰۱۵ بودجه ارتش چین ۱۹ درصد افزایش داشته است (۸). ولی حتی با چنین افزایشی، بودجه نظامی چین ۵ برابر کمتر از ایالات متحده بوده، و علاوه بر این چین هیچ پایگاه نظامی در خارج در اختیار ندارد، در حالی که ایالات متحده ۷۵۰ پایگاه فرامرزی در اختیار دارد.

عملیات سرویس های جاسوسی چین در خارج تقریباً در حد صفر است. سفارتخانه های چین برای منافع تجاری اداره می شود و خطر خشونت سیاسی در طرح تعویض رژیم توسط ناتو علیه لیبیا را درک نکردند و ندیدند، و از مطلع ساختن پکن در معنای چین و واقعه ای کوتاهی کردند.

وجود دو ضعف ساختاری دیگر مانع تبدیل شدن چین به یک قدرت جهانی می گردد. این دو مورد از رهبران سیاسی منشأ می گیرد که قویا غرب زده هستند و نظریات اقتصادی ایالات متحده در زمینه مبادلات آزاد را بی آن که به نظامی سازی اقتصاد آن توجه نشان دهند، پذیرفته اند.

نظریه پردازان چینی مثل طوطی تبلیغات ایالات متحده را تکرار می کنند و از «محسنات دموکراتیک» اردوهای انتخاباتی ریاست جمهوری که میلیاردها دلار هزینه بر می دارد می گویند، که در عین حال از اختلالات مالی پشتیبانی کرده و به این اساس به وال استریت اجازه داد تا بانک ها و دارائی های چین را بلعد.

شماری از نظریه پردازان و نمایندگان تجاری چین در ایالات متحده آموزش دیده اند و تحت تأثیر وابستگی هایشان به دانشگاه های ایالات متحده و نهادهای مالی بین المللی مستقیماً به وال استریت و سیٹی لندن (مرکز تجاری لندن) وابسته هستند.

این نظریه پردازان و نمایندگان تجاری کامیاب شدند و مزدهای سخاوتمندانه ای گرفتند و پست های والا رتبه ای در نهادهای چینی به آنها واگذار شد. آنها «آزاد سازی بازارهای مالی» را به عنوان اقتصاد پیشگام تعریف کردند و به

جای آن که چنین امری را منشأ بحران اقتصادی امروز بدانند، به عنوان رویکردی مؤثر در بال و پر گیری در بازار جهانی دانستند.

این نظریه پردازان («روشنفکران») غرب زده که به کمپرادورهای قرن نوزدهم شباهت زیادی دارند، نتایج نفوذ امپراتوری غرب را در دراز مدت دست کم گرفتند و با به طوری کلی نفی کردند. این نظریه پردازان درک نمی کنند که اختلال مالی در ایالات متحده موجب بحران فعلی بوده و درک نمی کنند که این روند سرانجام به دست یازیدن غرب به نظام ملی چینی خواهد انجامید که نتیجه آن هدایت کردن پس انداز داخلی چین به سوی فعالیت های غیر تولیدی (معاملات ساختمانی)، و دامن زدن به بحران مالی خواهد بود که چین را در سیر تحولی اش و در اتخاذ موقعیت برتر باز خواهد داشت.

این کارمندان «مطلع» چینی از شیوه مصرفی غربی در بدترین وجه آن تقلید می کنند، و افکار سیاسی آنها نیز از همین شیوه زندگی و انطباق هویتی شان با غربی ها الهام می گیرد، و به همین دلایل است که قادر نیستند با طبقه کارگر کشور خودشان در اتحاد باشند.

احساسات غرب دوستانه نزد نئوکمپرادورهای چینی از بنیاد اقتصادی وضعیت آنها منشأ می گیرد. نئو کمپرادورها (بورژوازی وابسته و معامله گر جدید) میلیاردها دلار به حساب های بانکی در خارج سپردند، ویلا و آپارتمان لوکس در لندن، تورنتو، لوس آنجلس، مانهاتان، پاریس، هونگ کونگ و سنگاپور خریداری کردند. یک پای آنها در چین است (منبع ثروت آنها) و پای دیگرشان در غرب است (جائی که مصرف می کنند و ثروتشان را پنهان می سازند).

کمپرادورهای غرب زده عمیقاً ذوب در نظام اقتصادی چین هستند و با رهبران سیاسی، اعضای دستگاه حزب و دولت پیوندهای خویشاوندی دارند. روابطشان با ارتش و با جنبش های اجتماعی کمتر است، حتی اگر برخی دانشجویان «مخالف» و روشنفکران مبارز در جریان «جنبش دموکراتیک» از سوی سازمان های غیر دولتی امپریالیسم غرب پشتیبانی شده باشد.

با کسب نفوذ کمپرادورها قدرت نهادهای اقتصادی دولت تضعیف شد و همین امر منشأ نفوذ چین به عنوان قدرت اقتصادی در عرصه بین المللی بود، یعنی دقیقاً همان فرایندی که در قرن نوزدهم سامان یافته بود و تا وقتی که به عنوان میانجی گر در خدمت منافع امپراتوری بریتانیا بود معتبر باقی ماند. در قرن نوزدهم، زیر پوشش «لبیرالیزم»، انگلیسی ها طی کمتر از ده سال ۵۰۰۰۰۰۰۰ (پنجاه میلیون) چینی را به تریاک معتاد کردند.

امروز، زیر پوشش «دموکراسی و حقوق بشر» ناوگان ایالات متحده در کنار سواحل چین گشت می زند. نخبگانی که ارتقاء چین را هدایت می کردند، بین هزاران میلیارد نو کیسه و مولتی میلیاردر هائی که ساکن رأس هرم بودند، و صدها میلیون کارگر، دهقان و کارگر مهاجر فقیر در پائین به نابرابری عظیمی دامن زدند.

شتابی که انباشت ثروت چینی ها به خود گرفت، در واقع حاصل کار توده های عظیم کارگر بود که از بیمه های اجتماعی برخوردار نبودند و قوانین کاری که کمونیسم برای آنها تضمین کرده بود. امروز به نفع معامله گران ساختمانی که برج و آپارتمان های لوکس برای نخبگان محلی و خارجی می سازند، میلیون ها خانواده چینی را به فقر محکوم کرد.

ویژگی های خشونت بار سرمایه داری چینی موجب اعتراضات گسترده و فزاینده ای در ارتباط با کار و مسکن شد. شعار معامله گران و سوداگران: «ثروت اندوزی شگفت انگیز است» نمی تواند هیچ کس را به اشتباه بیندازد. سال ۲۰۱۱ بیش از ۲۰۰۰۰۰ جنبش مردمی در کارخانه های شهرهای ساحلی و در مناطق روستائی به وقوع پیوست.

بی گمان، مرحله بعدی، اتحاد این مبارزات اعتراضی در جنبش های نوین اجتماعی ملی و به نام مبارزه طبقاتی در باز پس گیری خدمات بهداشتی و آموزشی که در رژیم کمونیستی از آن برخوردار بودند با فشاری خواهند کرد و علاوه بر این باز پس گیری بخش عظیمی از ثروت چین نیز جزء مطالبات آنها خواهد بود.

مبارزه برای افزایش حقوق می تواند به مبارزه برای دموکراسی بیشتر در محل کار تبدیل شود. برای پاسخ گوئی به این فراخواست های مردمی، نئو کمپرادورهای لیبرال غرب زده در چین نمی توانند «الگوی» امریکائی را پیشنهاد کنند زیرا کارگران ایالات متحده در حال از دست دادن تمام آن چیز هائی هستند که حالا چینی ها می خواهند پس بگیرند.

چین از هم گسیخته در شدت گیری منازعات طبقاتی و مبارزات سیاسی، چنین کشوری نمی تواند پیشرفت خود را به عنوان پیشگام اقتصاد جهانی حفظ کند.

نخبگان چینی در شرایطی نیستند که بتوانند با تهدیدات نظامی امپریالیسم ایالات متحده مقابله کنند، تا زمانی که هم پیمانان آنان، کمپرادورها به نخبگان برگزیده لیبرال درونی تعلق دارند و از سوی دیگر تا زمانی که شکاف اجتماعی تعمیق می یابد و طبقه کارگر بیش از پیش اظهار نارضایتی می کند، این رویارویی نا ممکن خواهد بود.

برای رویارویی با محاصره نظامی چین توسط ایالات متحده و بی ثبات سازی بازارهای خارجی باید به استثمار وحشیانه کارگران چینی پایان داد. چین منابع عظیمی در اختیار دارد. با ذخیره ای معادل ۱۵۰۰ میلیارد دلار، چین می تواند خدمات بهداشتی و آموزشی ملی را برای تمام کشور تضمین کند.

امکانات چین به این کشور اجازه می دهد که «برنامه مسکن اجتماعی» را برای ۲۵۰ میلیون کارگر مهاجر که در فقر جانگاهی زندگی می کنند تأمین کند.

چین می تواند نظام مالیاتی تصاعدی برای میلیاردرها و میلیونرهایش برقرار سازد و به این اساس شرکت های تعاونی برای کشاورزان خرده پا و صنعتگران روستائی تأمین مالی ایجاد کرده و به این ترتیب به اقتصاد کشور تعادل ببخشد.

برنامه توسعه انرژی آلترناتیو مانند صفحه های خورشیدی و پروانه های بادی نخستین گام به سوی حل مشکل بسیار پر اهمیت آلودگی محیط زیست است.

تخریب محیط زیست جان ده ها میلیون نفر را دچار مخاطره کرده و نگران ساخته است.

سرانجام بهترین دفاع برای چین در مقابله با فتوحات امپریالیست ها، یک رژیم با ثبات به اساس عدالت اجتماعی برای صدها میلیون از ساکنان کشور و سیاست خارجی مبنی بر پشتیبانی از جنبش ها و رژیم های خارجی است که علیه قدرت های امپریالیستی مبارزه می کنند و استقلال آنها برای چین امری حیاتی خواهد بود.

آن چه باید انجام گیرد، یک سیاست فعال به اساس شرکت های تجاری در پیوند با ارتش و متقابلاً سودمند در کادر اتحاد دیپلماتیک است. تا کنون یک گروه کوچک از روشنفکران چینی که موضوع تهدیدات فزاینده نظامی ایالات متحده را مطرح کرده اند «به دیپلماسی در دهانه توپ می گویند نه» (۹)

چین مدرن منابع و مزایای بسیاری دارد که چین قرن نوزدهم وقتی امپراتوری بریتانیا آن را به زانو درآورد، فاقد آن بود. اگر ایالات متحده به سیاست اعمال خشونت و افزایش تهدید نظامی علیه چین ادامه دهد، پکن می تواند در بازار با بخشی از صدها میلیارد اوراق بهاداری که از خزانه ایالات متحده در اختیار دارد، بحران مالیاتی بسیار جدی برای واشینگتن تدارک ببیند.



چین به عنوان قدرت هسته‌ئی، باید با یک همسایه که او نیز باید قدرت هسته‌ئی باشد، متحد شود، یعنی با روسیه تا بتواند با خصومت ورزی پر هیاهوی وزیر خارجه دولت امریکا، هیلری کلینتن مقابله کند.

رئیس جمهور روسیه، پوتین، هزینه نظامی را بین ۳ تا ۶ درصد تولید ناخالص داخلی طی دهه آینده افزایش خواهد داد تا علیه تهاجمات پایگاه های موشکی و اشینگتن در مجاورت مرزهای روسیه رویارویی کند و تلاش های رژیم او باما برای سرنگون ساختن دولت های هم پیمان مانند سوریه را خنثی سازد (۱۰).

چین دارای شبکه های تجاری، مالی و سرمایه گذاری های نیرومندی در جهان است و به همین گونه شرکای اقتصادی قدرتمندی دارد. این پیوندها برای رشد بسیاری از کشورهای گسترش یافته در جهان ارزش اساسی دارد. با حمله به چین، ایالات متحده می بایستی با مخالفت بسیاری از اعضای نخبه نیرومند بین المللی مقابله کند که از بازار بهره مند هستند. تنها کشورهای اندکی و نخبگان اندکی حاضر هستند که سرنوشتشان را به امپراتوری اقتصادی بی ثباتی می سپارند که با تخریب و اشغال نظامی استعماری سر پا ایستاده است.

به عبارت دیگر، چین مدرن، به عنوان قدرت بین المللی، به شکل مقایسه ناپذیری قوی تر از آغاز قرن هجدهم است. ایالات متحده نیز دارای آن قدرت استعماری نیست که امپراتوری بریتانیا پس از جنگ تریاک از آن برخوردار بود. علاوه بر این، بسیاری از روشنفکران چینی و توده های عظیم چینی به هیچ عنوان خیال ندارند «کمپرادرهای غرب زده» را آسوده بگذارند تا آنها کشورشان را حراج کنند. هیچ عاملی بیشتر از رهبران ترسوئی که یک بار دیگر در مقابل چپاول امپریالیسم غرب به زانو دربیایند، شکاف سیاسی جامعه چینی را افزایش نخواهد داد، و انقلاب دوم چین را تسریع نخواهد بخشید.

## James Petras

Article original :



[China: Rise, Fall and Re-Emergence as a Global Power](#)

The Lessons of History

- by Prof. James Petras - 2012-03-07

Traduction : Dominique Muselet pour [Le Grand Soir](#) Note : \*Dans le texte : yuppy : Young urban professional

## Notes

[1] John Hobson, The Eastern Origins of Western Civilization ( Cambridge UK : Cambridge University Press 2004)

(۱) جان هابسون، منشأ شرقی تمدن غرب. ۲۰۰۴ انتشارات دانشگاه کمبریج

[2] Ibid, Ch. 9 pp. 190 -218

(۲) همانجا. فصل ۹ صفحه ۱۹۰-۲۱۸

[3] Ibid, Ch. 11, pp. 244-248

(۳) همانجا. فصل ۱۱ صفحه ۲۴۴-۲۴۸

[4] Richard Gott, Britain's Empire: Resistance, Repression and Revolt ( London : Verso 2011) for a detailed historical chronicle of the savagery accompanying Britain 's colonial empire.

(۴) ریچارد گات. امپراتوری بریتانیا.

[5] Hobson, pp. 253 – 256.

(۵) جان هابسون. صفحه ۲۵۳ تا ۲۵۶

[6] Katrina Manson, “South Sudan puts Beijing 's policies to the test”, Financial Times, 2/21/12, p. 5.

[7] Interview of Clinton NPR, 2/26/12.

[8] La Jornada, 2/15/12 ( Mexico City ).

[9] China Daily (2/20/2012)

[10] Charles Clover, ‘Putin vows huge boost in defense spending’, Financial Times, 2/12/2012

**جیمز پتراس** استاد علوم اجتماعی در دانشگاه بینگهامتون در نیویورک است. او در بازنشستگی به سر می برد. او ۵۰ سال است که علیه نابرابری مبارزه می کند و به آنهایی که فاقد زمین هستند و بی کاران برزیل و آرژانتین مشاورت می دهد.

او با مرکز مطالعات جهانی سازی هم کاری می کند.